

سال دوم

جلسه ۱۱

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

دوشنبه ۹۰ / ۷ / ۱۸

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

حروف
دارای معنی نیستند

لفظ «من» به معنای «ابتداء» است = با لفظ «ابتداء» به یک معنی هستند

فرق «من» و «ابتداء» :

معنای لفظ «ابتداء» در ضمن لفظ دیگری نیست درحالیکه معنای لفظ «من» در ضمن لفظ دیگری است

توضیح معنای «من»:

«معنای ضمنی» [ابتداء] در ضمن لفظ دیگری [بصره] است که این معنای ضمنی [ابتداء] به معنای اصلی لفظ دیگر [بصره] اضافه شده است

از لفظ «من» نمی توان خبر داد:

علت : چراکه معنای «من» در ضمن لفظ دیگر است

حرف به تنهایی معنا ندارد :

مثل علامتی است که وقتی کنار چیزی قرار می گیرد دلالت می کند که آن چیز «فائده ای» دارد

معنای اسم و فعل، «متعلق به خودشان» است و معنای حرف در «غیر آن» است

حرف : کلمه ای است که بر معنایی که در لفظ دیگری است، دلالت دارد

آن لفظ دیگر :

گاه «مفرد» است / گاه «جمله» است / گاه «مقدم بر حرف» است / گاه «موخر از حرف» است

اکثر بر آن هستند که :

«لفظ» متکفل معنای حرف است = لذا آن لفظ، معنایی که حرف ایجاد می کند را در ضمن دارد

در ضمن داشتن معنای حرفی، از نوع دلالت «تضمن» نیست

عبارت فوق، منشأ برداشت های مختلف شده است

گروهی گفته اند: شیخ رضی، حروف را دارای معنی نمی داند

در میان متأخرین : برخی قول «عدم معنا برای حرف» را به وی منسوب نکرده اند

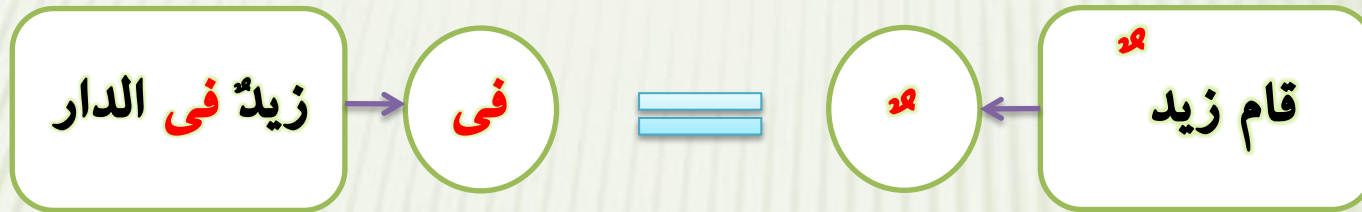
و برخی منسوب کرده اند

نمی توان «قول به عدم معنا» را به نجم الاثمه نسبت داد

علت : چراکه صریحا می نویسد : «حروف دارای معنا می باشند»

تقرير اول

مراد مرحوم نجم الاثمه:
همانطور که رفع معنا ندارد، حروف هم معنا ندارند



مشهور
متأخرین

در این تقریر هیچ اشاره ای نشده است به اینکه :
«هیأت ها دارای وضع خاص هستند»

در این تقریر :
«حروف علامت دانسته شده و به «اعراب» تشبیه شده اند»
در حالی که ایروانی هیچ اشاره ای به «علامیت» ندارد

فروق این
تقریر
با
قول
مرحوم
ایروانی

تقریر دوم

مراد مرحوم نجم الائمه:

حروف دارای معنی نیستند
ولی «اسم» را دارای «معنای خاص» می کنند

شیخ
محمد رضا
اصفهانی

سخن مشهور:

اسم دارای معنای خود است و حرف صرفاً آن را نشان می دهد

مرحوم اصفهانی :

حرف، اسم را متصف به صفت خاصی می کند

فرق تقریر
اول و دوم

تقریر دوم

مسلك نجم الاثمه، ادق و الطف از مبانی دیگر

وجود اختلاف در تقریر این مسلك

اجمال مسلك :

حروف معنی ندارند + همانند علامت اند + موقعیت «اسم» را مشخص می کنند

«ضرب زيداً فلاناً بالسوط في الدار»

فایده «رفع» و «نصب» = مشخص شدن **فاعل** (زيد) و **مفعول** (فلاناً)

فایده «باء» و «فی» = مشخص شدن **مکان ضرب** (دار) و **وسیله ضرب** (سوط)

سازگاری با قول امیرالمؤمنین علیه السلام :

«الاسم ما أنبأ عن المسمی»

سازگاری با کلام نحویون :

«حرف بر معنایی در غیر دلالت می کند»

نقد تقریر اول و دوم

نقد اول

اشکال در قیاس : اصل مقایسه بین «اعراب» و «معنای حرفی» غلط است
 علت : برای شناخت معنای کلمات باید به «اهل لغت» مراجعه کرد
 کلام اهل لغت : برای «حروف» معنی ذکر کرده اند و برای «اعراب» نه!

در «ترجمه متون عربی» فرق بین حرف و علائم اعرابی مشخص می شود
 سرت من البصره = سیر کردم از بصره
 (درحالی که «علائم اعرابی» ترجمه نمی شوند)

مؤید
مرحوم
فاضل

برخی از «علائم عربی» در فارسی معادل دارند
 ضربت زیداً = زید را زدم

ما می
گوییم

جاء عمرو بزید = عمرو، زید را آورد = باء معادل ندارد
 جثنی بزید = زید را پیش من بیاور = حرف جدیدی در فارسی به وجود می آید